



یک کاهن که رهبر یک فرقه دینی نیز هست، در واقع رهبری یک جنبش علیه امپراطور را نیز بر عهده دارد. جالب اینجاست که اتفاقاً او نیز توان پیشگویی را دارد، اما با رویکردی کاملاً معنوی که هیچ ربطی به علوم ریاضی و آمار و غیره ندارد! این کاهن معبد نه هری سلدون را قبول دارد و نه سالون هاردین را؛ اما این دو نفر علاقه دارند نظرات او را از منظر علمی بررسی کنند

سفری که حتی ممکن است تعداد قابل توجهی از افراد جان خودشان را از دست بدهند. حالا پیروان این مذهب بشدت با امپراطور مشکل دارند. چرا؟ چون او یک نسخه کپی شده ژنتیکی، دقیقاً شبیه به امپراطوران قبلی است... که وجودش باور به روح را به چالش می‌کشد؛ زیرا اگر وجود روح را قبول کنیم، این امپراطوران نمی‌توانند دقیقاً شبیه به هم باشند. (که هستند!)

همچنین یک کاهن که رهبر یک فرقه دینی نیز هست، در واقع رهبری یک جنبش علیه امپراطور را نیز بر عهده دارد. جالب اینجاست که اتفاقاً او نیز توان پیشگویی را دارد، اما با رویکردی کاملاً معنوی که هیچ ربطی به علوم ریاضی و آمار و غیره ندارد؛ این کاهن معبد نه هری سلدون را قبول دارد و نه سالون هاردین را؛ اما این دو نفر علاقه دارند نظرات او را از منظر علمی بررسی کنند! (رمزگشایی از این دیالکتیک‌های مضحک هگلی را بر عهده خود مخاطبان می‌گذارم.) اینها به زبان ساده یعنی اینکه، اگر هم احیاناً فرض کنیم در باورهای دینی رگه‌هایی از واقعیت وجود دارد، قضیه کاملاً فیزیکی نیستی محسوب می‌شود، نه متافیزیکی! تا جایی که در اوج حیرت و شگفتی، متوجه می‌شویم روایاتی که نقش مادر ملکه را دارد و شاید صدها سال است عمر کرده، باورهای مذهبی شدیدی دارد و از اینکه فاقد روح است، رنج می‌برد! اما فرصت نیست توضیح بدهیم که چرا مفهوم روح در اینجا (که اتفاقاً شخص امپراطور نیز طی همراه شدن با یکی از همین مناسک حج‌گونه، درمی‌یابد فاقد آن است!) کاملاً در راستای همان پدیدارشناسی هگلی است، نه روح در مفهوم دینی...

دیالکتیک‌های عجیب و غریب سریال یکی دو تا نیست. البته احتمالاً سریال نتوانسته، حداقل در فصل نخست خود از پس این مضامین و محتواها بر بیاید و خیلی وقت‌ها خیلی از این پیام‌ها، به قول معروف از داستان بیرون زده و حتی خود اثر را بشدت تضعیف کرده

شخصیت‌های دینی داستان سریال بنیاد ضد علم و فناوری به تصویر کشیده می‌شوند؛ مثلاً سالون هاردین یک دختر جوان نابغه ریاضی است که قرار است بزودی جای هری سلدون را گرفته و پروژه بنیاد (جمع‌آوری علوم و فناوری‌ها برای آغاز دوباره تمدن در کهکشان، بعد از فروپاشی تمدن‌های فعلی) را رهبری کند؛ اما او اهل سیاره‌ای است که مردمش هرگونه علم‌آموزی را منع کرده‌اند! دقیقاً به همین دلیل است که این دختر نابغه ریاضی تصمیم گرفته دست به تبعید خودخواسته خودش بزند یا به همین دلیل است که در دادگاه امپراطوری از دکتر سلدون دفاع می‌کند. مهم‌ترین دشمنان امپراطوری نیز رهبران دو فرقه دینی، با صدها میلیارد پیرو در کهکشان هستند! مثلاً در یکی از این سیارات (که حتی از نظر اقلیمی نیز بسیار شبیه به عربستان است!) دینی رایج است که پیروان آن باید در یکی از بیابان‌های خشک و بی‌آب و علف دست به یک سفر مخاطره‌آمیز بزنند. (مناسکی بسیار شبیه به حج!)

